

[View the original article](#)

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ ایران و آمریکا میان فشار، بازدارندگی و روزنه‌های مذاکره

محمد ضرغامی

۱۴۰۵/مهر/۱۰



ایران و آمریکا همچنان در وضعیتی میان جنگ و مذاکره قرار دارند؛ فشارهای اقتصادی و نظامی ادامه دارد، اما مسیرهای دیپلماتیک هم کاملاً بسته نشده است. پرسش اصلی این است که این فشارها تا کجا می‌تواند محاسبات دو طرف را تغییر دهد و آیا هنوز امکان رسیدن به نقطه‌ای مشترک برای مذاکره وجود دارد؟

مواضع اخیر مسعود پزشکیان و دونالد ترامپ رؤسای جمهور ایران و آمریکا در سازمان ملل متحد نیز همین وضعیت دوگانه را نشان می‌دهد؛ تهران از گفت‌وگو می‌گوید، «اما مذاکره تحت فشار را نمی‌پذیرد» و واشینگتن هم‌زمان بر فشار و پذیرش شروط خود تأکید می‌کند.

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول» صلاح‌الدین هرسنی، مدرس دانشگاه در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از تهران، و حمیدرضا عزیزی، پژوهشگر ژئوپولیتیک و امنیت خاورمیانه و تحلیلگر ارشد امور ایران

در گروه بین‌المللی بحران از برلین، به این موضوع پرداخته‌اند.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

«عدم تقارن در آستانه درد»

صلاح‌الدین هرسنی در تهران می‌گوید: فضای مجمع عمومی سازمان ملل نشان داد که آمریکا هم‌زمان دو مسیر را دنبال می‌کند: فشار و مذاکره.

به گفته او، واشینگتن از یک سو فشارهای اقتصادی و نظامی علیه ایران را ادامه می‌دهد و از سوی دیگر از امکان رسیدن به توافق حرف می‌زند.

آقای هرسنی این رفتار را به معنای باز ماندن مسیر دیپلماسی می‌داند و معتقد است هنوز نمی‌توان از حرکت قطعی بحران به سمت جنگ صحبت کرد.

حمیدرضا عزیزی در برلین اما می‌گوید صرف وجود تلاش‌های دیپلماتیک به معنای موفقیت آن نیست.

او معتقد است «فرصتی که برای گشایش دیپلماتیک و جلوگیری از تکرار منازعه وجود داشت، ظاهراً در نشست مجمع عمومی از دست رفت».

از نگاه آقای عزیزی، هم ایران و هم آمریکا تحت فشار قرار دارند، اما این فشارها الزاماً آن‌ها را به سمت توافق نمی‌برد. ایران با فشار اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از تحریم مواجه است و آمریکا نیز از هزینه‌های بحران انرژی و ادامه تنش در منطقه آسیب می‌بیند. با این حال، هر دو طرف همچنان تصور می‌کنند می‌توانند با ادامه فشار، موقعیت بهتری در مذاکره به دست آورند.

صلاح‌الدین هرسنی بر این باور است که بحران تهران-واشینگتن چهار سناریوی محتمل را پیش رو قرار می‌دهد؛ «صلح، مذاکره و توافق، فرسایشی شدن مذاکرات همراه با فشار اقتصادی و جنگ گسترده».

او در میان این سناریوها، وزن بیشتری برای مسیر صلح قائل است و می‌گوید: «کفه صلح سنگین‌تر از کفه جنگ است». در نگاه او، فشار موجود هنوز به مرحله‌ای نرسیده که راه مذاکره را از بین ببرد.

حمیدرضا عزیزی در مقابل، با بررسی احتمال تشدید تنش از خلال تحولات میدانی می‌گوید در شرایط «نه جنگ، نه صلح»، مسئله فقط مواضع سیاسی دو طرف نیست؛ حادثه‌ای در خلیج فارس یا تنگه هرمز می‌تواند محاسبات را تغییر دهد. به‌ویژه اگر حمله‌ای به تلفات نیروهای آمریکایی منجر شود، واکنش واشینگتن می‌تواند وارد مرحله دیگری شود. از این رو، او نسبت به برآوردی که صرفاً بر اظهارات سیاسی تکیه دارد، محتاط است.

آقای عزیزی در توضیح وضعیت کنونی از مفهوم «عدم تقارن در آستانه درد» استفاده می‌کند.

به گفته نویسنده کتاب «محور مقاومت ایران، اسرائیل و نبرد بر سر خاورمیانه»، ایران می‌تواند با ایجاد اختلال در تنگه هرمز برای آمریکا و متحدانش هزینه ایجاد کند، اما مسئله این است که در صورت واکنش متقابل، هزینه حمله به زیرساخت‌های ایران برای اقتصادی که هم‌زمان تحت تحریم و فشار قرار دارد، تا چه اندازه قابل تحمل است. بنابراین، از نظر او، قدرت ایجاد هزینه با توان تحمل هزینه یکی نیست.

راه حل ایران چیست؟

صلالدین هرسنی برای خروج ایران از این وضعیت بر حفظ اهرم‌های فشار تأکید می‌کند. او معتقد است «ایران باید مسیر مذاکره را باز نگه دارد و در عین حال اهرم‌هایی را که می‌تواند در مذاکره به کار بگیرد، از دست ندهد».

از دیدگاه او، بازگشت به تفاهم‌های پیشین یا استفاده از طرح هفت‌ماده‌ای ایران به‌عنوان مبنای گفت‌وگو می‌تواند چنین مسیری را فراهم کند. آقای هرسنی در همین چارچوب با اشاره به آنچه «خویشتن‌داری عمل‌گرایانه و صبر راهبردی» می‌نامد، درباره احتمال حمله پیش‌دستانه جمهوری اسلامی به اسرائیل نیز هشدار می‌دهد.

به اعتقاد او، چنین اقدامی می‌تواند آمریکا را بیشتر در کنار اسرائیل قرار دهد و در نتیجه موقعیت ایران را در مذاکره دشوارتر کند.

او همچنین با پافشاری بر آنچه مدیریت تنگه هرمز به‌عنوان یک «اهرم فشار» می‌نامد، می‌گوید «نباید استفاده از این اهرم به اقدامی منجر شود که کنترل مسیر بحران را از دست ایران خارج کند».

نویسنده کتاب «جامعه‌شناسی انقلاب»، با پیوند زدن مسئله تنگه هرمز به اقتصاد تحت فشار داخلی بر این باور است که ایران باید تا اندازه‌ای از وابستگی به «هرمز» کم کرده و از مسیرهای جایگزین، از جمله راهروی شمال - جنوب و بنادر شمالی، استفاده کند.

حمیدرضا عزیزی اگرچه با اصل ایجاد مسیرهای جایگزین مخالف نیست، اما این پرسش را مطرح می‌کند، راهروی شمال - جنوب قرار است در چه شرایطی و با چه سرعتی جایگزین مسیرهای دریایی شود؟

از نظر او، این راهرو یک گزینه بلندمدت است، اما مسئله ایران در شرایط فعلی فوری است. اگر هم‌زمان محدودیت‌های دریایی و هوایی و مشکلات مالی و بانکی وجود داشته باشد، داشتن یک مسیر حمل‌ونقل بین‌المللی به‌تنهایی به معنای آن نیست که این مسیر بتواند در کوتاه‌مدت فشار موجود بر ایران را جبران کند.

به باور آقای عزیزی در این بحران «داشتن اهرم» به تنهایی کافی نیست و «امکان حفظ اهرم» اهمیت دارد. او می‌گوید ایران یا باید بتواند اهرم‌های فشار خود را دوباره تقویت کند یا در حوزه‌ای انعطاف نشان دهد تا آنچه را در اختیار دارد، به‌تدریج از دست ندهد.

به گفته این کارشناس، اگر ایران با اتکا به تنگه هرمز فشار بیشتری وارد کند و طرف مقابل نیز به زیرساخت‌های ایران حمله کند، مسئله دیگر فقط میزان فشاری نیست که تهران می‌تواند ایجاد کند؛ مسئله این است که اقتصاد ایران تا کجا می‌تواند هزینه این مقابله را تحمل کند.

از نگاه حمیدرضا عزیزی، همین محاسبه درباره سایر ابزارهای فشار نیز صدق می‌کند. ایران ممکن است بتواند از موقعیت جغرافیایی و توان ایجاد اختلال در مسیرهای انرژی برای افزایش هزینه آمریکا و متحدانش استفاده کند، اما این اهرم‌ها زمانی ارزش مذاکره‌ای دارند که ایران بتواند هزینه واکنش متقابل را نیز تحمل کند.

حمیدرضا عزیزی دو مسیر عملی را در برابر تهران ترسیم می‌کند؛ یا ایران می‌تواند با فشار و افزایش تنش، بخشی از اهرم‌های از دست‌رفته را دوباره ایجاد کند و از آن برای مذاکره استفاده کند، یا در حوزه هسته‌ای انعطاف نشان دهد و با دادن امتیاز، مانع فرسایش اهرم‌هایی شود که هنوز در اختیار دارد.

این مطلب بخشی از:

- پاراگراف اول
- فراتر از خبر
- بایگانی
- ایران